پژوهشنامه خراسان بزرگ
شماره ۴۶ بهار ۱۴۰۱
No.46 Spring 2022
۱-۱۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۹

بررسی اشتراکات فرهنگی-اجتماعی ایران و افغانستان (با تأکید برآسیب‌ها و فرصت‌ها)

سید محمد فیروزی:عضو هیأت علمی، دانشگاه بغلان، افغانستان

چکیده

خراسان بزرگ یکی از مهم‌ترین تمدن‌های بشری است که حوزهٔ جغرافیایی وسیعی از عراق تا طخارستان و از سیستان تا هند را در بر داشته است. در این بین، ایران و افغانستان به‌عنوان میراث‌داران اصلی این تمدن بزرگ تلقی می‌گردند به‌طوری‌که وسیع‌ترین و ژرف‌ترین اشتراکات فرهنگی، اجتماعی و غیره را باهم دارند. بااین‌حال، فاصله‌های شناختی، عاطفی و کاربرد نابجا از ظرفیت‌ها و امکانات متقابل در دو کشور، زمینهٔ همکاری را سست می‌کند و دوری را افزایش می‌دهد. گسترش افراط‌گرایی مذهبی، منافع رقبای منطقه‌ای و جهانی ایران، بحران مهاجرت، کمبود منابع آب، رشد گروه‌های رادیکال ناسیونالیستی و غیره از تهدیدهای درخور تأمل بر روابط این دو کشور و داشته‌های تمدنی و تاریخی است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به این سؤال اصلی پاسخ می‌دهد که با توجه به اشتراکات و تهدیدات در روابط این دو کشور، ساحت فرهنگ و عناصر فرهنگی و اجتماعی چه نقشی را در بهبود روابط و حفظ مشترکات تمدنی و تاریخی ایفا می‌کند؟ شکی نیست که ساحت فرهنگ و اجتماع مسیر مهم توسعهٔ روابط کشورها است. به عقیده بسیاری از جامعه‌شناسان پست‌مدرن، امروزه، کالاها و عناصر فرهنگی دیگر ساحات جامعه را درنوردیده است، بنابراین از نقش فرهنگ، عناصر و ارزش‌های اجتماعی نباید غافل شد. هدف این پژوهش بررسی فرصت‌ها و ظرفیت‌های مشترک این دو کشور و آسیب‌شناسیِ فقدان تعامل مطلوب و سرمایه‌گذاری برای اشتراکات نامبرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری مشترک ایران و افغانستان بر مشترکات فرهنگی و اجتماعی، سایر قلمروهای زندگی را نیز تحت‌تأثیر قرار داده و از داشته‌های تمدنی و تاریخی محافظت خواهد کرد و چگونگی روابط و مناسبات نسل‌های بعدی، وابسته به این اقدامات خواهد بود.

واژگان کلیدی: سرمایه‌گذاری، اشتراکات فرهنگی و اجتماعی، ایران، افغانستان

Abstract

Great Khorasan is one of the largest and richest human civilizations that covers a large geographical area from Iraq to Takharistan and from Sistan to India. However, Iran and Afghanistan are considered as the main heirs of this great civilization, as they have the widest and deepest cultural, social, etc. commonalities. However; cognitive and emotion's distances and misuse of mutual capacities and facilities in the both countries discourage the field of co-operation and increases distance. The expanding of religious extremism, the interests of Iran's regional and global rivals, the migration crisis, the scarcity of water resources, the growth of radical nationalist groups are some of the threats to the relations between the two countries and our civilizational and historical assets. This paper answers with a descriptive-analytical method The main question that given these commonalities and threats in the relations between the two countries, what roles can play the field of culture and cultural and social elements; in improving relations and preserving our civilizational and historical commonalities? There is no doubt that the field of culture and society are an important path for the development of relations between countries; According to many postmodern sociologists, today: goods and cultural elements have permeated other areas of society; therefore, the role of culture, elements and social values should not be overlooked. The purpose of this paper is to explore the common opportunities and capacities between the two countries and the pathology of the lack of favorable interaction and investment in common interest. The results of this study show that the joint investment of Iran and Afghanistan on cultural and social commonalities will affect other areas of life and will protect our civilizational and historical assets, and how relations between future generations will depend on these measures.

Keywords: investment, cultural and social commonalities, Iran, Afghanistan

*نویسنده مسئول مکاتبات: (Sayedmohammadfirozi@yahoo.com)

مقدمه

اگرچه منافع و تهدید منافع، کشورها و ملت‌هایی را به هم پیوند می‌زند که کمترین اشتراک تمدنی-تاریخی و شباهت‌های فرهنگی و اجتماعی را دارند، این پیوندها صوری، کوتاه‌مدت و به منافع طرفین وابسته است. برای نمونه، حضور ایالات‌متحدهٔ آمریکا در افغانستان و پیمان‌های امنیتی و سیاسی میان این دو کشور و نیز، صدها میلیارد دلار هزینه در افغانستان برای منافع یا جلوگیری از تهدید منافعِ آمریکا بوده، اما اوضاع کنونی نشان می‌دهد که با وصف سرمایه‌گذاری‌های فراوان مالی و کشته و زخمی شدن ده‌ها هزار نفر آمریکایی و نیروهای متحدشان در افغانستان، این پروژهٔ سنگین و پرهزینهٔ آمریکا با شکست مواجه و این پیوند و مناسبات دچار تحول و تغییری شگرف و بنیادی شده است. آمریکا و متحدان غربی‌اش با شعار مبارزه با تروریسم، حمایت از حقوق بشر و برقراری دموکراسی و غیره وارد افغانستان شدند، اما شواهد و اعتراف‌های مقامات بلندپایهٔ همین ائتلاف نشان می‌دهد، آمریکا با طالبان روابطی خوب پیدا کرده و باهم توافق‌نامهٔ صلح امضا کرده‌اند. چنان‌که مک‌مستر، مشاور امنیت ملی سابق آمریکا، بیان داشت واشنگتن با طالبان بر ضد دولت افغانستان همدست شده است (URL1) این نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری مالی یا سیاسی فارغ از پیوندهای فرهنگی و تاریخی کارآمد نخواهد بود. گاهی، دولت‌ها برای بسترسازی و عادی‌سازی روابط و مناسباتشان هزینه‌های فراوانی انجام می‌دهند که بخشی مهم از آن ویژهٔ ایجاد و گسترش روابط فرهنگی است، اما روابط ایران و افغانستان این سرمایهٔ مهم تاریخی و طبیعی را دارد. در این‌باره، علیرضا علی‌آبادی (ایرانی) معتقد است که کمتر می‌توان دو کشور را یافت که مانند ایران و افغانستان به هم شبیه و نزدیک و اشتراکات و شباهت‌های فرهنگی، زبانی، دینی، مذهبی، تاریخی، سوابق قومی و نژادی و حتی طبیعی و منطقه‌ای داشته باشند، به‌گونه‌ای که یک افغانستانی در ایران یا یک ایرانی در افغانستان احساس غربت نمی‌کند و آنجا را سرزمین خویش می‌پندارد (علی‌آبادی، ۱۳۹۵: ۸). در کنار این‌همه مشترکات فرهنگی، تاریخی و غیره، بنا به عوامل سیاسی و غیرسیاسی پرشمار، فاصله‌های شناختی و عاطفی و همچنین، استفادهٔ نامناسب و نامتقابل از ظرفیت‌های موجود و تهدیدهای بالفعل و بالقوه نیز در روابط هر دو کشور دیده می‌شود. هرچند، به عقیدهٔ آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس معاصر بریتانیایی، در پی فرایند جهانی‌شدن با «از جا کندگی» زمانی و مکانی مواجهیم و فاصلهٔ مکانی دیگر آن معنی و کاربرد پیشین را ندارد (گدینز، ۱۳۸۰: ۴۲)، این واقعیت را هم نمی‌توان نادیده گرفت که جز همسایگی کشورها، دیگر ارتباطات و تعاملات سیاسی، نظر به منافع و شرایط کشورها، رنگ می‌بازد و دائمی نیست. بنابراین، باید وجوه اشتراک این دو کشور همسایه و هم‌کیش تقویت شود و منافع مشترکشان بر پایهٔ اساسات مستحکم، کهن و طبیعی مانند اشتراکات عمیق فرهنگی، تاریخی، تمدنی، قومی، نژادی -که بدون سرمایه‌گذاری وجود دارد- گسترش یابد و از این فرصت‌ها و ظرفیت‌ها استفادهٔ بهینه شود. با سرمایه‌گذاری بر اشتراکات نامبرده و استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات متقابل نه‌تنها اختلاف دیدگاه‌ها کاهش خواهد یافت، بلکه از فرصت‌ها و ظرفیت‌های پیدا و پنهان در هر دو جامعه، برای توسعه‌ای مشترک بهره‌وری خواهد شد. مشترکات فرهنگی و تاریخی و نیز سرنوشت به نسبت مشترک در این حوزهٔ تمدنی، راه را بر مداخلات سیاسی و غیرسیاسی دیگر کشورها در روابط و مناسبات این دو کشور خواهد بست و تا حدی زیاد، از تهدید و خطر در روابط این دو کشور جلوگیری خواهد کرد.

پیشینه پژوهش

بصیری و نقلی در مقالهٔ با عنوان *همگرایی فرهنگی کشورهای حوزه نوروز با رویکرد آینده‌پژوهی*، نشان داده‌اند که کشورهای که در حوزه نوروز قرار دارند، علاوه بر آیین باستانی نوروز، مشترکات وسیع فرهنگی همانند دین، حافظه تاریخی، هنرها، مشاهیر و غیره نیز دارند که این مشترکات می‌تواند زمینه‌های همکاری و همگرایی را میان این کشورها فراهم آورد و از تعارضات و رقابت‌های منفی جلوگیری نماید. این مقاله، با رویکرد آینده‌پژوهی، دیپلماسی فرهنگی را کارآمد و بستری برای حصول منافع کشورهای حوزه نوروز تلقی کرده است. ظهور در مقاله‌ای مشترکات فرهنگی ایران و افغانستان را بررسی کرده است. این پژوهش نشان می‌دهد که مشترکات و هم‌زیستی و پیوندهای مشترک میان این دو کشور در

گذشته، فرصت و زمینه مناسبی برای پیوستگی و اتصال علمی، آموزشی و فرهنگی در فضاهای جدید نیز می‌باشد. موسوی و همکاران در مقالهٔ با عنوان *موانع هم‌گرایی فرهنگی-اجتماعی ایران و افغانستان در دوره پهلوی* نشان داده‌اند که نظام‌های سیاسی و حکومت‌های قوم‌گرا در افغانستان و برخی رویکردهای ناسیونالیستی در ایران، سبب واگرایی فرهنگی و اجتماعی بین ایران و افغانستان بوده است. این مقاله، این موانع را همچنان سبب بروز تنش‌ها و واگرایی‌های فرهنگی و اجتماعی میان دو کشور می‌داند. غوری در مقاله‌ای به بررسی اشتراکات فرهنگی ایران و افغانستان پرداخته است. این مقاله، اشتراکات فرهنگی همچون، زبان، دین، تاریخ، اعیاد، موسیقی، معماری، آداب و رسوم و غیره را به‌عنوان مشترکات فرهنگی دو کشور ایران و افغانستان برشمرده و تأکید نموده است که این اشتراکات باید در زمینه حسن‌همجواری، روابط نیک و زیست مسالمت‌آمیز نقش برجسته داشته باشد و دولت‌های دو کشور از این مشترکات پاسداری و جلو توطئه‌ها و خلل‌پذیری‌ها در روابط دو کشور را بگیرند و از این مشترکات در روابط سیاسی و اقتصادی نیز بهره و سود برده شود. کوهکن و همکاران در مقاله‌ای به بررسی دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان پرداخته است. این مقالهٔ، مشترکات فرهنگی بین ایران و افغانستان برشمرده و از آن به‌عنوان ابزارها و مکانیسم‌های دیپلماسی، ایجاد گروه‌های مشترک‌المنافع و پیشبرد استراتژی وابستگی متقابل یاد کرده است. این مقاله، حضور عناصر خارجی در افغانستان و اختلاف منافع سایر کشورها، اختلاف مذهبی و مسائل قومی از موانع و چالش‌ها در روابط فرهنگی دو کشور بیان نموده است. کاظمی در مقاله‌ای با عنوان *ایران و بازسازی فرهنگی افغانستان* نشان داده است که بخش‌های زیادی از میراث فرهنگی و تمدنی خراسان بزرگ در جغرافیایی فعلی افغانستان قرار دارد و این میراث گران‌بها مورد بی‌مهری و بی‌توجهی حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی بوده است و از آن در جهت بهبود و اعتلای کشور افغانستان استفاده نشده است. این مقاله، خاطرنشان می‌کند که کشور جمهوری اسلامی ایران، با توجه به فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی و علمی، مسئولیت و رسالت بیشتر در حفظ و توسعه عناصر فرهنگی و تاریخی دارد و باید به سرمایه‌گذاری روی مشترکات فرهنگی همت بگذارد.

روش پژوهش

این پژوهش به لحاظ هدف کاربردی، از جهت وسعت پهنانگر و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی و با روش توصیفی-تحلیلی به آسیب‌شناسی مناسبات موجود فرهنگی و اجتماعی میان افغانستان و ایران و ضرورت سرمایه‌گذاری بر مشترکات فرهنگی و اجتماعی میان این دو کشور پرداخته است.

آسیب‌های واماندگی از داشته‌های تمدنی و فرصت‌ها در پاسداشت میراث تمدن خراسان بزرگ

تمدن در علوم انسانی از مفاهیمی است که با چندمعنایی مواجه است و نمی‌توان تعریفی جامع‌ومانع از آن ارائه کرد. در کل، تمدن راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان و دربرگیرندهٔ سازگاری با نیازهای اقتصادی یا محیط جغرافیایی و وجود سازمان مشترک برای برآوردن نیازهای اجتماعی و سیاسی و مجموعه‌ای مشترک از اندیشه‌ها و دستاوردهاست (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۹). خراسان بزرگ یکی از بزرگ‌ترین و پرمایه‌ترین تمدن‌های بشری است که حوزه‌ای جغرافیایی بزرگ از عراق تا طخارستان و از سیستان تا هند را در بر داشته است (همان: ۱۲). البته امروزه، کشورهای ایران، افغانستان و تاجیکستان میراث‌داران شهرهای معروف آن تمدن بزرگ (نیشابور، هرات، بلخ، مرو و سمرقند) هستند (ظهور، ۱۳۹۷: ۳۹۴) رابطهٔ هویت و تمدن نیز بسیار تنگاتنگ و بااهمیت است. چنان‌که فرهنگ و تمدن هر جامعه‌ای هویت آن جامعه است (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰). امروزه، افتخارات جامعهٔ بشری و شکل‌گیری هویت‌های جدید بر مبنای داشته‌های به‌جامانده از تمدن و پیشینهٔ تاریخی ساخته‌وپرداخته می‌شود. همهٔ انسان‌ها و گروه‌های اجتماعی خواسته یا ناخواسته، در پی بازپیوستن به پیشینه‌های پربار تاریخی و هویت تمدنی خود هستند. به‌عبارت‌دیگر، همهٔ جوامع و گروه‌های انسانی به دنبال ریشه‌های تمدنی، افتخارات اجدادی و پیوند به میراث گران‌بها و اثرگذار انسانی است. این پیوندها از یک‌سو، انگیزهٔ پیشرفت و توسعه را تقویت و کرامت انسانی و اقتدار

ملت‌ها را افزایش می‌دهد، از سوی دیگر، سبب پیوند و همبستگی ملت‌ها و مردمان جداشده در دو سوی مرزهای سیاسی می‌شود. در تاریخ بشر، تمدن‌هایی انگشت‌شمار درخور بررسی و افتخار است. امروزه، ایران و افغانستان میراث‌دار دو تمدن بزرگ، یعنی تمدن آریایی (قدیمی‌ترین تمدن بشری) و تمدن خراسان بزرگ هستند. این افتخارهای تاریخی و پیشینهٔ درخشان سبب پیوند و همبستگی بیشتر ملت‌ها و کشورهای میراث‌دار و مربوط به آن شود. احیا و ابقای بهینه و مطلوب هویت تمدنی و تاریخی سبب شکل‌گیری هویت جدید فرهنگی، جغرافیایی و نژادی می‌شود که به طبع، بر سیاست داخلی و خارجی، اقتصاد و سرنوشت این ملت‌ها و کشورهای حوزهٔ تمدنی، به‌ویژه ایران و افغانستان تأثیرگذار است. احیا و ابقای تمدن خراسان بزرگ نسل‌های امروزی را با داشته‌ها و دستاوردهای نسل‌های پیشین پیوند می‌زند و نیز تلنگری است به نسل‌هایی که احساس بی‌هویتی و بی‌ریشگی دارند یا شیفته و فریفتهٔ تمدن‌های غربی هستند. همان‌گونه که هر انسان و گروه اجتماعی به هویت و افتخارات تاریخی نیاز دارد، هویت نیز، به مبانی و منابع شناختی نیاز دارد. مهم‌ترین مبانی و منابع هویت‌های انسانی، مبانی و منابع تاریخی و تمدنی است. می‌بینیم که در کشورها و ملت‌های مختلف، حساسیت مردم به گذشتگان افتخارآفرینشان به‌مراتب، بیشتر از داشته‌های امروزی‌شان است. بنابراین، کشورهای حوزهٔ تمدن آریایی کهن، به‌ویژه، خراسان بزرگ، فرصت‌ها و ظرفیت‌های مناسب برای گره زدن منافع و تهدیدهایشان از سویی و شکل‌دهی هویتی فراگیر و فراملی بر پایهٔ این حوزهٔ تمدن را از سوی دگر دارند. توجه به این هویت تمدنی و بازیابی پیوندهای گذشته فرصت‌ها و ظرفیت‌هایی جدید را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و توسعه‌ای به همراه خواهد داشت.

نیاز ما به تبادلات فرهنگی و تقویت عناصر مشترک فرهنگی

به عقیدهٔ بسیاری از جامعه‌شناسان پست‌مدرن، فرهنگ و عناصر آن بر دیگر جنبه‌های زندگی تأثیر دارد و حتی، بخش‌های زندگی انسان در عصر کنونی، خصلت و روکش فرهنگی گرفته است (Lash، ۲۰۱۳: ۱۵-۲۰). ما به میزان گسترهٔ کالاهای فرهنگی مراودات و مناسبات داریم. هرچند، فرهنگ نیز مانند تمدن چندمعنا است و نمی‌توان مصادیق، اشکال، معانی و تعاریف آن را محدود کرد، فرهنگ را مجموعه‌ای پیچیده از دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاق، عادات و هرچه فرد (عضوی از جامعه) از جامعهٔ خویش فرامی‌گیرد، تعریف می‌کنند (رضایی، ۱۳۸۹: ۱۲). با توجه به این تعریف، می‌توان با اطمینان ادعا کرد که کشورهای ایران و افغانستان بیشترین اشتراک و همسانی را در ساحت فرهنگی دارند و این بهترین ظرفیت و زمینه برای تقویت مناسبات سیاسی و اقتصادی نیز هست. دولت‌های دو کشور و مراکز علمی و پژوهشی مسئولیت اساسی و تاریخی برای تقویت و ابقای این مشترکات دارند و باید این میراث گران‌سنگ را -که از تمدن آریایی و خراسان بزرگ سرچشمه می‌گیرد- به نسل‌های بعدی واگذارند. هم‌زبانی با خط مشترک و بدون نیاز به ترجمه، هم‌کیشی، مشاهیر مشترک تاریخی، هم‌نژادی، خویشاوندی[1]، آیین‌های یکسان[2]، سالنامه و تقویم مشترک و صدها، بلکه هزاران ویژگی مشترک فرهنگی میان این ملت یافت شده یا بازیافتنی است. باید توجه داشته باشیم که عناصر فرهنگی تغییرپذیر و حتی از بین رفتنی است (همان: ۲۳)، آن‌هم در شرایطی که با فرهنگ جهانی و هژمونی فرهنگ غربی مواجهیم (شولت، ۱۳۸۶: ۱۸). بنابراین، چنان‌که گفته شد، دولت‌ها و نهادهای علمی و فرهنگی در این برههٔ حساس از تاریخ، در قبال فرهنگ مشترکشان و نسل‌های آینده و پیشگاه نیاکانشان مسئولیت احیا، ابقا و تقویت این مشترکات را دارند و ضروری است که آیین‌ها، رسومات، مشاهیر، افتخارات و سایر عناصر فرهنگی مشترک که در گوشه‌های

---

۱. منصور حاجی، مدیرکل امور اتباع و مهاجران خارجی استانداری تهران دربارهٔ آمار ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی که متقاضی شناسنامه هستند، گفت: «در تهران، در چند روز اول، ۱۸ هزار خانوار تقاضا داده و فرم پر کرده‌اند. برآورد ما این است که شاید، بین ۶۰ تا ۶۵ هزار خانوار فقط در تهران در چند ماه آینده متقاضی صدور شناسنامه داشته باشیم. این تعداد نیز برآورد ما از میزان این ازدواج‌ها است» (URL2).

۲ . جشن نوروز، جشن شب یلدا، جشن تموز و جشن مهرگان.

مختلف این حوزهٔ تمدنی (خراسان بزرگ)، به‌ویژه، در ایران و افغانستان از هم جدا افتاده‌اند، به هم بپیوندد تا به قول مولانای بلخی، «هرکسی کو دور ماند از اصل خویش/ بازجوید روزگاری وصل خویش». همچنین، مسئولیت نهادهای نامبرده است که علاوه بر پیوند این عناصر مشترک فرهنگی و تقویت آن‌ها، میراث فرهنگی و تمدن خراسان را به نسل‌ها و افراد که از این مشترکات و افتخارات آگاه نیستند، آموزش دهند و آگاهی‌رسانی کنند. بحث مهم دیگر لزوم و ضرورت دادوستد فرهنگی و به اشتراک گذاشتن فرصت‌ها و ظرفیت‌های متقابل دو ملت است. در هر دو کشور، ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه برای سرمایه‌گذاری فرهنگی وجود دارد که با سرمایه‌گذاری و تقویت آن‌هم تبادل کالاهای فرهنگی تسهیل می‌شود و هم در این بستر، مناسبات و روابط سیاسی و اقتصادی میان این دو کشور تقویت خواهد شد و گسترش خواهد یافت. برای عینی کردن این بحث به برخی از فرصت‌های سرمایه‌گذاری مشترک و دادوستد کالاهای فرهنگی در حوزهٔ تمدن خراسان بزرگ، به‌ویژه، میان دو ملت ایران و افغانستان اشاره می‌شود.

ضرورت گسترش و تقویت زبان فارسی-دری از طریق انتشارات مشترک در دو کشور

شکی نیست که زبان فارسی-دری یکی از زبان‌های زنده و پرگویشور دنیا است[1] و این از مهم‌ترین وجوه مشترک فرهنگی دو کشور ایران و افغانستان قلمداد می‌شود. زبان با تولیدات نوشتاری و هنری تقویت می‌شود و گسترش می‌یابد. درحالی‌که امروزه، زبان‌های مختلف مانند زبان فارسی با هژمونی زبان انگلیسی مواجه است، حفظ میراث فرهنگی-تمدنی با آموزش و تولید متن به زبان‌های محلی-ملی بهترین راهکار شناخته می‌شود. نهادهای دولتی و غیردولتی در هر سه کشور فارسی‌زبان (ایران، افغانستان و تاجیکستان) مسئولیت دارند که در حفظ و تقویت این زبان برنامه‌های علمی و راهبردی تدوین و اجرا کنند. همچنین، تأسیس هم‌زمان انتشارات و نهادهای فرهنگی-هنری مشترک در هر سه کشور برای تقویت این زبان و تبادلات فرهنگی مؤثر و ضروری است، به‌ویژه در ایران و افغانستان که زبان فارسی-دری بدون کوچک‌ترین تفاوتی در خط و گویش برای مردم فهم‌پذیر است. این امر مهم برای همذات‌پنداری مردمان دو کشور و بهبود نگرش و شناخت آن‌ها از هم نیز مؤثر و مفید است. این راهکار به بهبود و نزدیکی نگرش فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مردمان دو کشور کمک می‌کند که در پی آن، گسترش سواد، تقویت بن‌مایهٔ مالی ناشران، بهبود وضعیت فرهنگی و ده‌ها مزیت و فرصت دیگر نیز فراهم خواهد شد.

لزوم سرمایه‌گذاری مشترک برای آفرینش‌های هنری و سینمایی

امروزه، تأثیر هنر به‌ویژه، فیلم و سینما، بر ابعاد مختلف زندگی و نقش آن بر کسی پوشیده نیست. بسیاری از جامعه‌شناسان پست‌مدرن و اصحاب مکاتب انتقادی معتقدند که رسانه‌ها روابط و تعاملات اجتماعی، نیازها، تولیدات و فرهنگ مصرف، همه و همه را در پرتو فیلم و سینما به خورد مردم می‌دهند و آن را ترویج می‌کنند. دنیای هنر و سینما ذائقه، سلیقه و نیاز مردم را تغییر و سمت‌وسو می‌دهد. همچنین، بر بینش و گرایش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انسان نیز تأثیر می‌گذارد. فرهنگ غربی آمیخته با هنر، فیلم و سینما و از طریق بنگاه‌های رسانه‌ای به سراسر جهان، به‌ویژه کشورهای جهان سوم، صادر می‌شود. آنان با آموخته کردن و عادت دادن مردمان دیگر کشورها به فرهنگشان، امیال و خواسته‌های اقتصادی و سیاسی‌شان را نیز به‌راحتی به آن‌ها تحمیل می‌کنند. شکی نیست که این فرایند با هزینهٔ هنگفت مالی و غیرمالی انجام داده می‌شود، اما این فرصت و بستر فرهنگی برای پذیرش آفرینش‌های هنری و سینمایی بدون نیاز به ترجمه و هزینه‌های دیگر، در حوزهٔ تمدن خراسان، به‌ویژه در ایران و افغانستان، به‌صورت طبیعی و تاریخی وجود دارد و نهادهای وابسته این مسئولیت را دارند که به‌صورت جمعی، در مقابل هژمونی سینمای غربی و غیر غربی بایستند و هنرهای سینمایی و غیر سینمایی مشترک را تولید و هم‌زمان، در هر دو کشور به نمایش درآورند. این امر مهم به تقویت فرهنگ و ایجاد ذائقهٔ مشترک[2]،

۱. بر اساس رتبه‌بندی جهانی، زبان فارسی چهاردهمین به لحاظ گویشوران و هفدهمین به لحاظ علمی در سطح جهان جای گرفته است.

۲ . پی‌یر بوردیو معتقد است که ذائقهٔ انسان که همانا ترجیح افراد در انتخاب و شیوهٔ زندگی است، تعیین‌کنندهٔ شکل و سیمای زندگی است (آندرو و براویت، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

جلوگیری از گسترش فرهنگ بیگانه و مخرب و نیز تقویت روابط سیاسی و اقتصادی این دو کشور خواهد انجامید.

لزوم بزرگداشت مشاهیر تاریخی و آیین‌های باستانی مشترک

مشاهیر و آیین‌های باستانی مشترک از وجوه پیونددهندۀ دو ملت همسایه و هم‌کیش است. بزرگداشت و زنده نگه‌داشتن یاد و دستاوردهای مشاهیر بزرگ تاریخی و آیین‌های باستانی علاوه بر پرورش فرهنگ و پاسداشت میراث تاریخی مشترک، پیوندهایی جدید میان این دو ملت را نیز گسترش می‌دهد. نهادها و سازمان‌های دولتی و فرهنگی هر دو کشور می‌بایست از مشاهیر و بزرگان تاریخی متعلق به حوزۀ تمدن خراسان -که حتی تعلق و افتخار آن‌ها از آنِ جامعۀ بشری نیز هست- تجلیل کنند و اندیشه‌ها و دستاوردهای آن‌ها را در هر دو کشور نشر و گسترش دهند. شخصیت‌هایی چون مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، سید جمال‌الدین افغانی (اسدآبادی)، ابوالقاسم فردوسی، حافظ شیرازی، سنایی غزنوی و ده‌ها شخصیت دیگر از افتخارات مشترک این دو ملت هستند که حتی، ملل منطقه هویت فرهنگي خود را مدیون این بزرگان هستند (بصیری و موسوی‌نقلی، ۱۳۹۴: ۱۸). هرچند، آیین‌های باستانی چون نوروز هنوز در هر دو کشور گرامی داشته می‌شود، نیاز است که این سنت تاریخی در قالب برنامه‌های متنوع فرهنگی به‌صورت مشترک در شهرهای ایران و افغانستان برگزار شود. البته، باید جشن‌های دیگر چون جشن شب یلدا، تموز و مهرگان و دیگر جشن‌ها و یادآورهای تاریخی به‌صورت مشترک برگزار شود. این میراث گران‌بها سبب پیوند نسل‌های امروز به نسل‌های گذشته و آینده خواهد شد.

ضرورت برگزاری نمایشگاه صنایع‌دستی، سنتی و صنعتی در دو کشور

نمایشگاه‌های مشترک و معرفی کالاهای تولیدی چه در بعد محلی-سنتی و چه در بعد صنعتی و فنّاورانه به مردمان هم‌فرهنگ که ذائقۀ مصرفشان تا حد زیاد شبیه و نزدیک به هم است، فرصت و توانمندی‌هایی جدید را فراهم خواهد آورد. برگزاری نمایشگاه‌های فرهنگی و غیرفرهنگی به شناخت عناصر فرهنگی مشترک، تقویت روابط فرهنگی و از همه مهم‌تر، گسترش کاربرد متقابل از کالاهای تولیدی کمک خواهد کرد. نظریه‌پردازان مکتب وابستگی معتقدند که روابط کشورهای توسعه‌نیافته با کشورهای مرکز یا توسعه‌یافته علاوه بر مضرات دیگر، صنعت محلی را از بین می‌برد و کشورهای توسعه‌نیافته را به فنّاوری و فنون خود همواره محتاج می‌دارد، به‌گونه‌ای که هم بازار کشورهای پیرامون را تصاحب و هم‌وابستگی دائمی به خودشان را از طریق انحصار فنون و دانش فنّاورانه فراهم می‌کنند و به فرض به هم ریختن مناسبات میان این کشورها، با بیرون کردن نیروهای متخصص، کشورهای وابسته را در عمق فاجعه رها می‌کنند (آلوین‌سو، ۱۳۹۷: ۱۱۷-۱۱۴). اهمیت این بحث در این است که استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات هرچند متفاوت در دو کشور ایران و افغانستان تا حد زیادی وابستگی افغانستان را به دانش و ابزار فنّاورانۀ کشورهای غربی و وابستگی ایران را به بازار کشورهای دیگر کاهش می‌دهد. بازار افغانستان در عرصه‌های مختلف بکر و دست‌نخورده است. ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل برای سرمایه‌گذاری و عرضۀ کالاهای صنعتی به وفور وجود دارد. انجمن معدن‌شناسی آمریکا پس از چند سال تحقیق، ارزش منابع طبیعی و معدنی افغانستان را یک تریلیون و ۵۰۰ میلیارد دلار تخمین زده است (URL3) که تا کنون، از آن استفاده نشده است. نیروی کار ارزان، زراعت دستی (مکانیزه‌نشده)، منابع آب و آفتاب فراوان، صنایع‌دستی، سرمایه‌های نقدی و غیر نقدی بیرون از چرخۀ اقتصاد در این کشور و ده‌ها فرصت دیگر برای سرمایه‌گذاران ایرانی فراهم است و نیز، کالاهای صنعتی و فنّاورانۀ ایرانی و دانش آن برای بخش‌های مختلف زندگی در افغانستان. نزدیکی راه، هم‌زبانی و هم‌فرهنگی از جهات گوناگون هزینۀ سرمایه‌گذاری و تبادل کالاهای صنعتی، تجارب و دانش فنی را ارزان و ساده می‌کند.

لزوم شکل‌گیری نهادهای علمی، پژوهشی، فرهنگی، ورزشی، هنری و غیره مشترک در دو کشور

از راه‌های مطلوب و مناسب برای گسترش همکاری، تبادل تجارب و اندوخته‌ها و تقویت روابط در بخش‌های مختلف، شکل‌گیری انجمن‌های مشترک است. انجمن‌های مشترک با بهره‌گیری از امکانات و ظرفیت‌های متقابل هم برای رسیدن به اهداف سازمانی خود و هم برای منافع هر دو جامعه مفید خواهند بود. نبود زمینه‌های کاری مشترک و چنین نهادهایی

از دلایل اساسی وجود تفاوت نگرش، شناخت نادرست و عرض اندام کردن تبلیغات سوء با هدف افزایش فاصله میان این دو ملت بوده است. الزامی ندارد که اعضای نهادهای نامبرده گرد هم جمع شوند. امروزه، ده‌ها نرم‌افزار الکترونیکی این فرصت را فراهم آورده است. چرا این دو ملت با داشتن صدها وجه مشترک فرهنگی و غیر فرهنگی، از اندوخته، تجربه، استعداد، ظرفیت و امکانات یکدیگر برای اعتلای هم بهره نبرند؟ کافی است در قدم نخست، بین دانشگاه‌ها و نهادهای معتبر و فعال در هر دو کشور همکاری و گفت‌وگو ایجاد شود. همان‌گونه که توصیف شد، جامعهٔ افغانستان در ابعاد مختلف از جمله تحقیقات علمی، بکر و تازه است که نهادهای علمی-پژوهشی هر دو کشور باید مسائل و جوانب مختلف آن را بررسی کنند. به همین ترتیب، نهادهای علمی-پژوهشی افغانستان از تجارب علمی و روش‌های پژوهش از نهادها و پژوهشگاه‌های ایران کمک بگیرند. در ابعاد دیگر نیز، فرصت‌ها و بسترهای همکاری بدون نیاز به هزینه‌های هنگفت وجود دارد.

لزوم همکاری رسانه‌ای

امروزه، نقش رسانه‌های جمعی مانند تلویزیون در زندگی ما بر کسی پوشیده نیست. پژوهش‌ها و چشم‌اندازها نشان می‌دهد که بخشی از بدبینی دو ملت به هم -که ریشه و وجوه مشترک فراوان دارند- به برنامه‌ها و گزارش‌های عمدی یا ناعمد برخی رسانه‌ها برمی‌گردد. گزارش‌هایی که رسانه‌ها به خورد مخاطبان می‌دهند، بر نگرش و گرایش آن‌ها تأثیری بسزا دارد. رسانه‌ها در افغانستان، به‌ظاهر مستقل، ولی نیازمند بودجه و امکانات هستند که بخشی بزرگی از این امکانات را کشورهای خارجی تأمین می‌کنند که این امر راه را برای سازمان‌های اطلاعاتی و کشمکش‌های کشورهای رقیب باز می‌کند. به نظر می‌رسد، برخی از گزارش‌های ضد ایرانی در رسانه‌های خاص، از ارتباط آن‌ها با کشورهای رقیب ایران متأثر بوده است. در ایران نیز، برخی رسانه‌ها در تبلیغات خود بر ضد مردم افغانستان و مهاجران سیاه‌نمایی و گزارش‌هایی غیرتخصصی ارائه کرده‌اند (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۲۸). پوشش رویدادهای مرگبار، خشونت‌بار و خوانش گزارش‌های تفرقه‌افکن به فاصلهٔ این دو ملت کمک کرده است، بنابراین، گسترش همکاری‌های رسانه‌ای و ایجاد رسانه‌های مشترک هم به گسترش روابط دو کشور در عرصه‌های مختلف کمک می‌کند و هم راه را برای دخالت کشورهای مخل دوستی و حُسن هم‌جواری میان این دو کشور می‌بندد.

لزوم تقویت روابط اجتماعی و تبادل نیروهای انسانی

ساده‌سازی و تسهیل فرایند اعطای روادید (ویزا) به شهروندان دو کشور

با توجه به مشترکات دو ملت به‌ویژه، پیوندهای خانوادگی و خویشاوندی هزاران خانوادهٔ مهاجر و ایرانی و همچنین، وجود هزاران خانوادهٔ مهاجر که خویشان و بستگانشان در افغانستان زندگی می‌کنند، نیاز ضروری است که اعطای ویزا بسیار سهل و کم‌هزینه شود. بخشی مهم از فرایند قاچاق انسان به علت سخت‌گیری، پرهزینه و زمان‌بر بودن توزیع و اعطای ویزا به شهروندان افغانستان روی می‌دهد. تجربه در چهل سال گذشته، به‌ویژه در دوران درهای بسته[1] (صادقی، ۱۳۸۶: ۱۰) نشان داده است که نه‌تنها از رفت‌وآمدهای غیر قانونی و قاچاقی از مرزهای سیاسی دو کشور جلوگیری نشد، بلکه در دوران طالبان که جمهوری اسلامی ایران روابط سیاسی و کنسولی با طالبان نداشت، قاچاق و ورود غیر قانونی به ایران افزایشی چشمگیر و بی‌پیشینه یافت. پس آن‌هایی که به هر دلیل به ایران رفت‌وآمد می‌کنند، از هر راهی به مقصد می‌رسند؛ هرچند حوادثی ناگوار را نیز به بار می‌آورند و باعث تنش‌بار شدن روابط دو دولت یا ملت نیز می‌شوند. بنابراین، ایجاد سهولت در توزیع و اعطای ویزا از یک سو، سبب کاهش شدید قاچاق انسان و مواد مخدر می‌شود و از سوی دیگر، از رویدادهای مرگ‌بار در مسیرهای پرخطر و قاچاقی و بخشی بزرگ از آسیب‌زایی احتمالی مهاجران پیشگیری می‌شود. همچنین، می‌توان افرادی را که وارد ایران می‌شوند، شناسایی و سامان‌دهی کرد. سهولت در اعطای ویزا، مزیت‌هایی دیگر مانند گسترش صنعت گردشگری، افزایش شناخت اجتماعی-فرهنگی، تقویت

۱. درهای بسته به دوره‌ای گفته می‌شود که سیاست جمهوری اسلامی از پذیرش و استقبال از مهاجران به رویکرد طرد و بازگشت تغییر می‌کند. این دوره پس از پایان جنگ ایران و عراق آغاز می‌شود (صادقی، ۱۳۸۶: ۱۰).

وجوه مشترک فرهنگی، افزایش درآمد در خطوط اماکن مذهبی و تاریخی و تقویت درآمدهای ملی نیز را در پی خواهد داشت. جمعیت افغانستان، نخبه، گردشگر مذهبی و غیر مذهبی، سرمایه‌گذار و کارآفرین بسیار دارد که به دلایل سیاسی و غیرسیاسی همچون مشکلات و محدودیت در گرفتن اقامت، به کشورهای ترکیه، کشورهای حاشیهٔ خلیج‌فارس و کشورهای غربی رفت‌وآمد دارند و آنجا سرمایه‌گذاری می‌کنند. فرصت‌های بسیار عالی برای گردشگری و سرمایه‌گذاری نیز در افغانستان وجود دارد که از چشم ایرانی‌ها پنهان مانده و این نقیصه با معرفی این فرصت‌ها و ساده کردن فرایند اعطای ویزا و اقامت حل‌شدنی است.

برنامه‌ریزی مشترک برای بهبود شرایط مهاجران افغانستانی در ایران

مهاجرت و حضور مهاجران مانند بسیاری از پدیده‌های دیگر اجتماعی مزایا و معایبی دارد (حسینی، ۱۳۹۲: ۲۰۲-۱۹۹). و این به جامعهٔ مقصد بستگی دارد که از کدام‌یک (مزایا یا معایب) استفاده می‌کند. بسیاری از کشورهای توسعه‌یافتهٔ امروز با نیروی فکری و فیزیکی مهاجران ساخته شده است چنانکه ویل دورانت معتقد بود مهاجران تمدن‌ساز هستند. در بعضی کشورها مانند ایران، حضور مهاجران را بیشتر، سراسر کاستی و عامل ناهنجاری‌ها می‌دانند. درحالی‌که مزیت‌های حضور مهاجران تا حدی نادیده گرفته شده و دولت در زمینهٔ استفاده از نیروهای خلاق و نخبهٔ مهاجر کوتاهی کرده و نیز، به دلیل ساختار و قوانین مهاجرتی سخت‌گیرانه و بی‌سواد و بی‌مهارت بودن بخشی بزرگ از مهاجران، وضعیت زندگی این مهاجران در مقایسه با زندگی مهاجران در سایر کشورها با دشواری‌های بسیار مواجه است. حضور طولانی‌مدت بخشی بزرگ از این جمعیت (حدود سه میلیون تخمین زده می‌شود) از واقعیت‌های جامعه ایران است و نظر به شرایط کنونی افغانستان و وابستگی‌های شغلی، خانوادگی، مذهبی، فرهنگی و غیره امکان برگشت همهٔ آن‌ها ممکن نیست، چه‌بسا، بخشی از آن‌ها ساکنان دائمی ایران خواهند شد (کریمی‌موغاری، ۱۳۸۳: ۸۴). پژوهش‌های یوسی. اس و همکاران (۲۰۲۰)، عباسی شوازی و همکاران (۱۳۹۵)، محمد قنبری و همکاران (۱۳۹۴) و غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری (۱۳۸۳) نشان می‌دهد که بیش از نصف مهاجران تمایلی به بازگشت ندارند و حتی آنهایی که بازگشته‌اند (حدود ۳۶ درصد) تصمیم دارند دوباره به ایران یا کشوری دیگر مهاجرت کنند. البته، این جمعیت میلیونی همچنان با مشکلات بسیاری که دو دولت برایشان ایجاد کرده، مواجه هستند که می‌بایست به‌صورت مشترک برای رفع آن برنامه‌ریزی و اقدام کرد.

لزوم تقویت تبادل دانشجویان و پژوهشگران

با اینکه هزاران دانشجوی افغانستانی هم‌اکنون، در دانشگاه‌های ایران مشغول تحصیل‌اند، دانشجویان ایرانی به تحصیل در دانشگاه‌های افغانستان تشویق نشده‌اند، درحالی‌که دانشجویانی از کشورهای مختلف در دانشگاه کابل -که قدمتی بیشتر از دانشگاه تهران دارد[1]- در حال تحصیل هستند. دانشجویان که با عنوان سفیران فرهنگی از آن‌ها یاد می‌شود، سبب تبادل دانش و تجربه‌های علمی و تقویت روابط فرهنگی ملت‌ها هستند. تجربه نشان داده که به میزان افزایش دانشجویان افغانستانی در دانشگاه‌های ایران، نگرش و شناخت مردم ایران به مردم افغانستان، به‌ویژه مهاجران، تغییر کرده است. با توجه به همسایگی و مشترکات عمیق و گسترده بین دو ملت و فرایند جهانی شدن که کشورها و ملت‌ها را به یکدیگر وابسته و نیازمند کرده است، تربیت متخصصان از نیروی انسانی کشورهای دیگر این امکان را فراهم می‌کند که آن‌ها در سمت‌های مهم اجرایی و سیاست‌گذاری منسوب شوند و با آشنایی که به نیازهای هر دو کشور متبوع دارند، مدافعِ منافع هر دو کشور باشند. بنابراین، به نفع هر دو کشور است که به جای نیروی خارجی، کارشناسانی از میان نیروهای یکدیگر برای همکاری‌های دوطرفه به کار گمارند. موضوع دیگر جذب نخبگان و استعدادهای برتر است که در دانشگاه‌های معتبر دنیا، راهبرد و هدفی اساسی تلقی می‌شود. هژمونی فرهنگی

۱. دانشگاه کابل در ۱۳۱۱ش و دانشگاه تهران در ۱۳۱۳ش تأسیس شد.

غرب چنان عزت نفس و انگیزهٔ پیشرفت جوامع توسعه‌نیافته را سرکوب کرده است که مردمان این کشورها تصور می‌کنند که هیچ نخبه و استعداد برتری ندارند. درحالی‌که بر اساس مثل معروف «گنج در ویرانه است»، این دولت‌ها و مراکز علمی مسئولیت شناسایی و پرورش نوابغ و استعدادهای درخشان را دارند. ایجاد و زمینه‌سازی فرصت‌های تحقیقی برای پژوهشگران هر دو کشور نیز ضروری می‌نماید. در افغانستان، مسائل و پدیده‌هایی کاملاً بکر برای پژوهش وجود دارد و بررسی علمی و کاربردی این مسائل -که تا کنون، هیچ برنامهٔ علمی-تحقیقی برای حل آن‌ها وجود نداشته- از یک‌سو به کاهش ناهنجاری‌های این جامعه کمک خواهد کرد و از جانب دیگر، به کاهش بخشی از مشکلات جامعهٔ ایران که تابع یا وابسته به هم‌افزایی و ازدیاد مشکلات اجتماعی در افغانستان است. تنیدگی و وابستگی بسیار میان دو ملت، مشکلات و مسائل مشترک را نیز در پی داشته است، مانند گسترش قاچاق و اعتیاد به مواد مخدر، گسترش افراطی‌گری و جرائم -که ممکن است مجرمان آن به ایران فرار کنند- مهاجرت‌های غیر قانونی و ده‌ها مسئلهٔ دیگر. پس چه بهتر که عوامل این مشکلات در مبدأ و نطفه، بررسی و راهکاری برای آن‌ها اندیشیده شود.

نیاز به همکاری علمی-دانشگاهی

دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی از کانون‌های اصلی تولید علم و دانش و از بزرگ‌راه‌های جامعه‌پذیری و فرهنگ‌سازی است. فعالیت دانشگاه و مراکز پژوهشی مشترک میان دو کشور، ایجاد فرصت و بسترهای جدید همکاری علمی و پژوهشی و گسترش هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و نیز، تقویت فرهنگ مشترک را در پی خواهد داشت. فراموش نکنیم که روابط و مناسبات هر دو کشور در کنار داشتن مشترکات نامبرده، از عوامل مختلف بالفعل و بالقوه برای تقابل و اختلاف در عرصه‌های مختلف نیز متأثر است. این زمینه‌ها و عوامل تهدیدکننده هم در ابعاد داخلی این دو کشور و هم در منافع کشورهای دیگر متصور و محتمل است. در ساختار و شرایط جامعهٔ افغانستان دو سنت قومی و مذهبی درصدد اختلال و حتی قطع رابطهٔ دولت افغانستان و ایران بوده است. دولت‌های قوم‌محور افغانستان درصدد تقلیل و حتی انقطاع مناسبات فرهنگی با دولت ایران بوده‌اند و هنوز هم این تهدید بالقوه در روابط فرهنگی این دو کشورهای پابرجاست (دهقان‌نژاد، ١٣٩٤: ٢٠٠-٢٠١). هرچند، افغانستان یکی از بهترین کشورهای اسلامی برای وحدت مذاهب شناخته شده و پیروان مذاهب اسلامی با هم‌پذیری و برادری در کنار هم زندگی می‌کنند، این نیز واقعیتی است که کشورهای حوزهٔ خلیج‌فارس و عربستان سعودی در گسترش افراط‌گرایی مذهبی، وهابیت و سلفی‌گری در افغانستان، پیوسته کار و سرمایه‌گذاری کرده‌اند (URL4) و هدف از این سرمایه‌گذاری‌ها کاهش نقش ایران در افغانستان و شعله‌ور کردن نفاق مذهبی بوده است. بارها دیده شده است که برخی گروه‌ها و کنشگران سیاسی تا سرحد توهین به رهبران جمهوری اسلامی و رنگ‌پاشی به سفارت ایران و کنسولگری آن پیش رفته‌اند. در جمهوری اسلامی ایران نیز، گروه‌هایی در پی ایجاد فاصله و تنش میان دو ملت هستند. به تازگی، ٣٣ نمایندهٔ مجلس شورای اسلامی طرحی را با هدف سامان‌دهی اتباع بیگانهٔ غیر مجاز[1] ارائه کرده‌اند که سروصدای زیادی برانگیخت، زیرا متضرر اصلی این طرح شهروندان افغانستان خواهند بود. در کنار این‌گونه تهدیدها، مشکلات راهبردی و سیاسی مانند منابع آب، چگونگی رابطه با مخالفان سیاسی هر دو دولت، تعادل و توازن روابط افغانستان با رقبای منطقه‌ای و جهانی ایران و موارد مشابه دیگر به روابط حسنه و همسایگی دو کشور و ملت که در نژاد، تمدن، فرهنگ، تاریخ و جغرافیای مشترک ریشه دارد، لطمه می‌زند. بنابراین، دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی ضمن تولید دانش، تربیت متخصص و فرهنگ‌سازی، توانایی شناسایی معضلات موجود و احتمالی در روابط دو کشور را دارند و می‌توانند ایده‌ها و طرح‌هایی سازنده و عملی برای رفع آن‌ها ارائه کنند. هرچند، زیرشاخه‌های چند دانشگاه خصوصی (پیام نور، آزاد اسلامی و جامعه‌المصطفی) در شهرهای کابل، مزار شریف و هرات (داوودی، ١٣٩٣: ١١) با روحیهٔ انتفاعی و کسب سود

١ . در این طرح، مجازات درجه شش به ورود غیر قانونی و بعضی جزاهای دیگر برای اتباع بیگانهٔ غیر مجاز پیش‌بینی شده است.

فعالیت دارند و در گسترش علم و دانش و آموزش هزاران شهروند افغانستان نقش‌آفرینی می‌کنند، این کافی نیست و وزارت‌های علوم و نهادهای وابسته می‌بایست دانشگاه‌هایی برای حسن‌نیت و حسن هم‌جواری ایجاد و تأسیس کنند. این دانشگاه‌ها می‌توانند در زمینهٔ توسعهٔ دانش محلی و پرورش فرهنگ خراسان بزرگ و نخبگان و استعدادهای برتر هر دو کشور همت گمارند.

نتیجه‌گیری

ایران و افغانستان علاوه بر داشتن مرزهای مشترک، پیوند و شباهت‌های عمیق و گستردهٔ فرهنگی، نژادی، قومی، تاریخی و غیره دارند. این پیوندها و اشتراکات، سرمایه‌ای بس بزرگ و گنجی عظیم از میراث تمدن کهن آریایی و خراسان بزرگ است. افغانستان و ایران بر اثر این پیوندها و مشترکات به استثنای دورانی مانند دورهٔ حضور طالبان، همواره روابط نیک و حسنه داشته‌اند. اگرچه روابط سیاسی و تجاری دو کشور تا حدی خوب بوده، روابط و دادوستد فرهنگی دو ملت و شناخت فرهنگی آن‌ها از هم بسیار کم‌رنگ و ضعیف است. در کنار روابط به نسبت خوبِ سیاسی-اقتصادی این دو کشور، مناسبات و حسن هم‌جواری این دو ملت هم به دلایل مختلف داخلی و هم از طرف کشورهای دیگر تهدید می‌شود. گسترش افراط‌گرایی مذهبی و رشد تروریسم دولتی، مشکلات منابع آبی، بحران مهاجرت، نقش قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در تعیین سیاست خارجی و رشد ناسیونالیسم افراطی در ایران و افغانستان از عوامل تهدیدکنندهٔ بالفعل و بالقوهٔ روابط ایران و افغانستان، از جمله روابط فرهنگی دو کشور است. بدین دلیل، لازم و ضروری است که نه‌تنها جلوی این تهدیدات و اختلافات احتمالی گرفته شود، بلکه می‌بایست برای اشتراکات و میراث‌های گران‌سنگ تمدنی و تاریخی سرمایه‌گذاری کرد. این سرمایه‌گذاری در کنار مزیت‌های اقتصادی و غیر اقتصادی بسیار کم‌هزینه‌تر از خسارات ناشی از بی‌توجهی به تهدیدات نامبرده برای روابط دو کشور یا نابودی این سرمایه‌ها و اشتراکات فرهنگی و غیره است. بر اساس مثل معروف «پیشگیری بهتر از درمان است»، اکنون این مسئولیت مهم بر دوش سیاست‌گذاران و دولتمردان دو کشور است. تاریخ و نسل‌های آینده دربارهٔ این فرصت و شرایط حساس و مسئولان و حافظان سرمایه‌های فرهنگی و تمدنی قضاوت خواهد کرد.

پیشنهادها

با عنایت به مشترکات فرهنگی، تاریخی، قومی، نژادی، تمدنی و غیره میان ایران و افغانستان، تهدیدات بالفعل و بالقوه همچون گسترش افراط‌گرایی مذهبی و گروه‌های تروریستی، رشد ناسیونالیسم رادیکال، بحران مهاجرت، منابع راهبردی، نفوذ و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، توازن در روابط خارجی و غیره، روابط این دو کشور را تهدید می‌کند. از آنجایی که ساحت فرهنگ و اجتماع تأثیری قدرتمند بر ساحات سیاسی و اقتصادی دارد، برای تقویت مشترکات و تهدیدهای نامبرده به مسئولان در هر دو دولت پیشنهادهایی ارائه می‌شود: ۱. تأسیس انتشارات مشترک و نشر همزمان کتاب و متون دیگر در هر دو کشور. ۲. برگزاری نمایشگاه‌های تولیدات محلی و صنعتی و معرفی فرصت‌های سرمایه‌گذاری در هر دو کشور. ۳. تأسیس رسانه‌های مشترک و همکاری رسانه‌ای. ۴. تأسیس دانشگاه‌ها و مراکز مشترک تحقیقاتی در هر دو کشور. ۵. ساده‌سازی توزیع و اعطای ویزا به شهروندان هر دو کشور و رشد صنعت گردشگری. ۶. تجلیل مشترک از مشاهیر تاریخی و آیین‌های باستانی. ۷. تأسیس و فعالیت انجمن‌های علمی، پژوهشی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی و غیره به‌صورت مشترک در هر دو کشور. ۸. برنامه‌ریزی مشترک برای رفع و کاهش مشکلات و محدودیت‌های مهاجران افغانستانی در ایران. ۹. تبادل دانشجو، استاد و متخصص. ۱۰. سرمایه‌گذاری مشترک بر صنعت فیلم، سینما و نمایش و پخش تولیدات هر دو کشور.

فهرست منابع

۱. احمدی، یوسف. (۱۳۹۶). «نگرش مهاجران افغانستانی نسبت به سیانمایی روزنامه‌های ایران (گزینه مطالعه دانشجویان افغانستانی دانشگاه‌های تهران)». *بلاغ*. (شماره ۵۲-۵۱)، ۱۴۹-۱۲۷.

۲. بصیری، محمدعلی؛ و مژگان موسوی نقلی. (۱۳۹۴). «همگرایی فرهنگی کشورهای حوزهٔ نوروز برمبنای رویکرد آینده‌پژوهی». *سیاست جهانی*. (شماره ۱۱)، ۹۸-۶۵.

۳. جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ و موسی عنبری. (۱۳۸۳). «تعلقات و اثرات آن بر بازگشت مهاجرین افغانی». ***نامه علوم اجتماعی***. (شماره ۲۳)، ٦۸-٤۳.

۴. حسینی، حاتم. (۱۳۹۲). ***جمعیت‌شناسی، اجتماعی، اقتصادی و تنظیم خانواده***. تهران: بوعلی سینا.

۵. دهقان نژاد، مرتضی؛ و همکاران. (۱۳۹۴). «موانع همگرایی اجتماعی-فرهنگی افغانستان و ایران در دورهٔ پهلوی» ***تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا***. (شماره ۲۷)، ۲۱۸-۱۹۹.

٦. سو، آولوین. ی. (۱۳۹۷). ***تغییر اجتماعی و توسعه (مروری بر نظریه‌های نوسازی، وابستگی و نظام جهانی)***. ترجمه محمود حبیبی مظاهری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۷. شولت، یان آرت. (۱۳۸٦). ***نگاهی موشکافانه بر پدیدهٔ جهانی شدن***. ترجمه مسعود کرباسیانو تهران: شرکت علمی و فرهنگی.

۸. رحمانی، امیر؛ و محسن قربان‌خانی. (۱۳۹۱). «بررسی تاریخ و تمدن شهرهای خراسان بزرگ (نمونهٔ موردی: سمرقند، هرات، بلخ و مرو)». ***پژوهشنامهٔ خراسان بزرگ***. (شماره ۹)، ۱۸-۹.

۹. رضایی، محمدرضا. (۱۳۸۹). ***جامعه‌شناسی فرهنگ***. بی‌جا: طلوع.

۱۰. صادقی، فاطمه. (۱۳۸٦). «دولت ایران و مهاجرین افغان: تغییر سیاست و تحول هویت». ***گفتگو***. (شماره ۵۰)، ۲۱-۷.

۱۱. عباسی شوازی، محمد جلالی؛ و همکاران. (۱۳۹۵). «ماندن یا مهاجرت دوبارهٔ مهاجران بازگشتهٔ افغانستانی از ایران به کشورشان و عوامل تعیین‌کنندهٔ آن». ***نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران***. (شماره ۲۱)، ٤۱-۱۰.

۱۲. علی‌آبادی، علیرضا. (۱۳۹۵). ***جامعه و فرهنگ افغانستان***. تهران: الهدی.

۱۳. غوری، نظرمحمد. (۱۳۹۷). «بررسی و تحلیل مشترکات فرهنگی ایران و افغانستان». ***ششمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران***. دانشگاه تهران.

۱۴. ظهور، مصور. (۱۳۹۷). «نگاهی به مشترکات فرهنگی ایران و افغانستان، ارائه‌شده در دومین دور گفتگوهای فرهنگی ایران و افغانستان(تعاملات دانشگاهی و آموزش، محور توسعه‌پایدار ایران و افغانستان»، دانشگاه سیستان و بلوچستان، صص۴۲۰-۳۹۳.

۱۵. قنبری، محمد؛ و همکاران. (۱۳۹٦). «تحلیل میزان رضایت از زندگی و تمایل به بازگشت مهاجرین افغانستانی». ***جغرافیای سیاسی***. (شماره ۲)، ۱۷۲-۱۳۹.

۱٦. کاظمی، محمد کاظم. (۱۳۷۹). «ایران و بازسازی فرهنگی افغانستان». ***مطالعات آسیایی مرکزی و قفقاز***. (شماره ۳۲)، ۱۳٦-۱۰۹.

۱۷. کریمی موغاری، زهراو. (۱۳۸۳). «تأثیر مهاجرین افغانی بر سطح دستمزد و اشتغال در ایران». ***پژوهش‌های اقتصادی ایران***. (شماره ۱۸)، ۱۲۲- ۱۰۱.

۱۸. کوهکن، علیرضا. (۱۳۹۷). «دیپلوماسی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان». ***پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی***. (شماره ۲)، ۳۹-٦۹.

۱۹. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۰). ***پیامدهای مدرنیت***. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: مرکز.

۲۰. میلنر، آندرو؛ و جف براویت. (۱۳۸۷). ***درآمدی بر نظریهٔ فرهنگی***. ترجمه جمال محمدی. تهران: ققنوس.

21. Lash, Scott. (2013). ***Sociology of Postmodern***. New York: Routledge.

22. URL1: http://kayhan.ir/fa/news/203747.

23. URL2:https://af.shafaqna.com/FA/72692

24. URL3:https://www.mehrnews.com/news/4966526